Moral Principles and Values Governing the Mythological Poems of Malek Osh- Sho'ara Bahar

H. Kavosi Zarkhouni[1], H. Parsaei Ph.D.[2*], N. Akbari Ph.D.[2]

1. *Ph.D. Student in Persian Language and Literature, Ghaemshahr Branch, Islamic Azad University, Ghaemshahr, Iran.*
2. *Department of Persian Language and Literature, Ghaemshahr Branch, Islamic Azad University, Ghaemshahr, Iran.*

Abstract

Background: The discussion of moral values has always been considered one of the most important and widespread issues in the human realm, which manifests its influence in various ways in the context of artistic and literary works and in the form of educational teachings. Poetry, as a platform for communication between the creator of the work and the audience, can be an effective source for the sustainability and growth of values and instructive moral principles so that readers, by choosing it, can reach new capacities in understanding moral values. In the present study, by studying the mythological poems of the poet Malek-osh-Sho'ara Bahar, the ethical principles and values that govern his poems have been reflected in order to answer the question of what ethical values and principles Bahar used in his mythological poems?

Conclusion: It seems that the lack of teachings such as freedom, justice, and humanity are effective factors in the poet's expression of regret as a person from a constitutional society. The poet uses various ethical elements such as the effectiveness of mythological heroes and heroes and the justice in their era in order to achieve success in showing the authenticity of Iran and Iranians in the past, so that he can point out the ethical values that can be expected in the present society. Truth and falsehood, goodness and badness, or the opposition of good and evil as values and counter-values are also reflected in his poetry by referring to mythologies such as the divine, Ahura Mazda, and, on the contrary, devil.

Key words: *Mohammad Taqi Bahar, Poetry, Myth, Moral values*

***Corresponding Author**: Parsaei H, Department of Persian Language and Literature, Ghaemshahr Branch, Islamic Azad University, Ghaemshahr, Iran. Email: hosseinparsaei46@gmail.com

How to cite: Kavosi Zarkhouni H, Parsaei H, Akbari N. Moral principles and values governing the mythological poems of Malek al-Shoara Bahar. Ethics in Science and Technology. 2025,19(4): 116-123.

Copyright © 2025 Authors. Published by Iranian Association for Ethics in Science and Technology. This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license. (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited

Review article (Narrative Review)

Vol. 19, No. 4, 2025

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-14]

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.15]

اصول و ارزش‌های اخلاقی حاکم بر سروده‌های اسطوره‌نگر ملک‌الشعرای بهار

حمید کاوسی زرخونی [۱]، دکترحسین پارسایی [۲*]، دکترناهید اکبری [۲]

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران.

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران.

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۴)

چکیده

زمینه: بحث از ارزش‌های اخلاقی، همواره از مهم‌ترین و گسترده‌ترین مسائل در قلمرو انسانی به شمار می‌رود که به طرق مختلف در بستر آثار هنری و ادبی و در قالب آموزه‌های تعلیمی تأثیرگذاری خود را نمایان می‌سازد. شعر به عنوان بستری ارتباط‌آفرین میان خالق اثر و مخاطبان، می‌تواند منبعی مؤثر در راستای دوام و رشد ارزش‌ها و اصول اخلاقی آموزنده باشد تا خوانندگان، با انتخاب آن، به ظرفیت‌های تازه‌ای در درک ارزش‌های اخلاقی برسند. در پژوهش حاضر، با مطالعهٔ موردی سروده های اسطوره‌نگر ملک‌الشعرای بهار، به بازتاب اصول و ارزش‌های اخلاقی حاکم بر اشعار وی پرداخته شده است تا بتوان به این پرسش پاسخ داد که بهار در سروده‌های اسطوره‌نگر خود، از چه ارزش‌ها و اصول اخلاقی بهره برده است؟

نتیجه گیری: به نظر می‌رسد فقدان آموزه‌هایی چون: آزادی، عدالت و انسانیت از عوامل مؤثر در ابراز حسرت شاعر به عنوان فردی از جامعه مشروطه شناخته شده است. شاعر، از عناصر اخلاقی متنوعی چون: کارآمدی شخصیت‌های قهرمان و پهلوانان اساطیری و عدل‌پروری در عهدشان بهره می‌گیرد تا جهت نشان دادن اصالت ایران و ایرانی در گذشته توفیقی کسب کند تا از این طریق، بتواند ارزش‌های اخلاقی را که در جامعهٔ حاضر قابل انتظار است، گوشزد کند. راستی و ناراستی، نیکی و بدی و یا تقابل خیر و شر به عنوان ارزش و ضدارزش نیز با نشانه گرفتن اساطیری چون فرّ ایزدی، اهورامزدا و در مقابل، اهریمن در شعر وی نمودار شده است.

کلیدواژگان: محمدتقی بهار، شعر، اسطوره، ارزش‌های اخلاقی.

سرآغاز

ادبیات[۱] به عنوان یک دانش فرهنگی، دارای کارکرد ارتباطی[۲] است و این ارتباط که عملاً گرایش به علوم میان‌رشته‌ای[۳] را رقم می‌زند، توجه پژوهشگران و محققان را در دهه‌های اخیر به خود جلب کرده است. بنابراین، می‌توان ادبیات را در یک چندضلعی با علوم دیگر از جمله جامعه‌شناسی[۴]، تاریخ[۵]، روانشناسی[۶]، فرهنگ و اخلاق و ... قرار داد. یکی از زیرشاخه[۷]های علوم انسانی، «اخلاق» است که به عنوان آموزش «مجموعه‌ای از عوامل تربیتی مختص انسانی است که آفریده شده و باید خودش را با آن بسازد» (۱). اخلاق از گذشته های دور، توجه متفکران[۸] متعددی را به خود مشغول داشته است، به ویژه با ظهور اسلام و بساط وسیع حوزه‌های فرهنگی آن، زمینه‌ای برای پدیدآمدن میراث گرانمایه در طول چهارده قرن تاریخ فرهنگ اسلامی گشت و در نهایت، در اثر ارتباط فرهنگی[۹] جهان اسلام با فرهنگ‌های دیگر، مکاتب مهم اخلاقی در سرزمین‌های اسلامی نظیر کشور ما ظهور کرد.

اشعار ملک‌الشعرای بهار یکی از مهم ترین سروده های کلاسیک[۱۰] فارسی است که در قلمرو مضامین انسانی و اخلاقی جایگاه تأثیرگذاری را به خود اختصاص داده است. «برخی از صاحب‌نظران معاصر بر این عقیده‌اند که بعد از جامی، شاعر بلندآوازهٔ قرن نهم هجری، در جامعیت و روانی سخن و رسایی گفتار، شاعر هم‌پایهٔ بهار نداشته‌ایم». (۲) برجسته ترین مضمون شعری او به مسائل انسان‌ها و هر آنچه آنها را متأثر می‌کند، معطوف است؛ لذا اشعار وی از جنبه های گوناگون ارزش‌های اخلاقی قابل بررسی است.

گاه برخی سروده های شاعران، بخش‌هایی از اساطیر کهن[۱۱] را به همراه خود تصویرسازی[۱۲] می‌کنند. این اسطوره ها ممکن است کارایی و ارزش خود را به عنوان پیکره ای زنده و فرهنگی از دست داده باشند، اما همچنان انباشته از باورها و آیین‌های کهن اقوام و ملل به شمار می‌روند. همچنان که بسیاری از اعتقادات و باورهای مردم ایران، کهن‌مایه و رازگونه است و از اساطیر هزاران سال پیش ریشه می‌گیرد.

نویسندهٔ مسئول: نشانی الکترونیکی : **Hosseinparsaei46@gmail.com**

مقاله مروری (مروری توصیفی)

فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال نوزدهم، شماره ۴، ۱۴۰۳

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.15]

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-14]

با ریشه‌یابی باورها و عناصر اسطوره ای در متون شاعران می‌توان به بخش‌هایی از لایه‌های نهفته در فکر و ذهنشان دست یافت؛ زیرا اسطوره میراث مشترک خاطرات اجدادی است که آگاهانه از نسلی به نسل دیگری منتقل شده است، «حتی می‌تواند بخشی از ساختار ذهن ناخودآگاه[۱۳] ما باشد که به مدد آنها کهن‌الگوها[۱۴] که احساس‌های ناهشیار هستند، بر ضمیر هشیار آشکارا و مفهومی می‌شوند» (۳). از طرفی، می‌تواند به عنوان بخشی از هویت[۱۵] ملی و فرهنگی جامعهٔ شاعر باشد.

نوشتار حاضر بر آن است تا با مطالعهٔ موردی «اشعار اسطوره‌نگر» بهار، به عوامل مبیّن اصول و ارزش‌های اخلاقی در سروده‌های وی بپردازد. شماری از شاعران، «یقیناً دردآشنا، مردمی، متعهد[۱۶] و ملتزم بوده‌اند و هنر را دستاویز مطامع شخصی خویش قرار نداده‌اند». (۴) از این‌رو، بدیهی است که مصداق‌های اخلاقی را در آثار خود دخالت داده باشند. دلیل مطالعهٔ موردی بر اشعار اسطوره‌نگر در این پژوهش، علاوه بر توجه به محدودیت قلمرو تحقیق، تحلیل روابط میان اخلاق و ادبیات و فرهنگ نیز است؛ بدان معنا که «اسطوره‌شناسی[۱۷] بخشی از مردم‌شناسی فرهنگی است که با بررسی قالب‌های رفتاری انسان، در تلاش است تا با توجیهی عمومی به علوم سیاسی، مطالعات مربوط به دین‌شناسی[۱۸] و تاریخ فلسفه یاری رساند» (۵).

بنابراین، پژوهش حاضر با هدف نشان دادن ارزش‌های اخلاقی بهار در چهارچوب سروده های اسطوره‌نگر تدوین شده است تا مشخص گردد که بهار از اسطوره‌ها در راستای تبیین ارزش‌های اخلاقی چه بهره‌هایی می‌برد. انجام چنین پژوهش‌هایی می‌تواند زمینه ساز پژوهش‌های نوین در راستای گسترش طرح علوم میان رشته‌ای باشد و درک مخاطبان را نسبت به شناخت ابعاد اخلاقی و ارتباط آن با مسائل جامعه بیشتر کند. علاوه بر این، مطالعهٔ موردی مضمون اسطوره در شعر بهار در پژوهش حاضر و سبک ارتباط آن با مسائل اخلاقی، خود موضوعی نوین در عرصهٔ مطالعات میان رشته ای است.

بحث

رابطهٔ اسطوره و ارزش‌های اخلاقی و انسانی

اساطیر، به مثابهٔ پلی است میان انسان و پدیده های جهان پیرامونش که از طریق ذهنی پیوند او را با جهان برقرار می‌سازد و به صورت بنیادی عقیدتی در پیوند با آیین‌ها، رفتارها، اخلاقیات و مقررات نظام سنتی اجتماعی و خانوادگی انعکاسی خارجی و عینی می‌یابد. بنابراین، «کارکردهای اساطیر را می‌توان در موارد زیر نشان داد: ۱- وجود جهان و انسان را توجیه می‌کند و در واقع نوعی بعد فلسفی به هستی‌شناسی ابتدایی می‌بخشد. ۲- سازمان‌های سیاسی (حکومت) و ساخت‌های اجتماعی را توجیه و تثبیت می‌کند و عملاً نقشی ایدئولوژیک دارد. ۳- آیین‌ها را که یگانگی فرد را با اجتماع و رابطهٔ فرد و اجتماع را با طبیعت برقرار می‌سازد، توجیه می‌کند و به آنها ارزش و تقدس می‌بخشد. ۴- آداب و رفتار اجتماعی را هرگاه طبقات شکل گرفته باشد تعیین، توجیه و تثبیت می‌کند. ۵- آثار متعدد روانی و روان درمانی دارد» (۵).

اسطوره شناسی بخشی از مردم‌شناسی فرهنگی است که آن خود از مردم‌شناسی منشعب می‌گردد. مردم‌شناسی فرهنگی به بررسی و فرایافتن قوانین عمومی قالب‌های رفتاری انسان در همهٔ ابعاد آن می‌پردازد و می‌کوشد توجیهی عمومی از این پدیدهٔ اجتماعی- فرهنگی به دست دهد. «اسطوره‌شناسی با بررسی مجموعه های اساطیری زنده یا مرده و فرا یافتن کیفیات عمومی و کلی آنها در خدمت مردم‌شناسی فرهنگی قرار می‌گیرد و می‌تواند به علوم سیاسی (در امر بررسی تاریخی شکل گرفتن دولت و عناصر تشکیل دهندهٔ آن و ....)، مطالعات مربوط به دین شناسی و تاریخ و فلسفه یاری رساند و خود، متقابلاً، نه تنها بر مدارک اساطیری متکی است، بلکه از پژوهش‌ها و آگاهی‌های مکتسب ما از رشته های تاریخ، باستان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روانشناسی (به ویژه روانکاوی)، زبانشناسی، علوم طبیعی، الهیات و فلسفه عمیقاً بهره می‌جوید» (۵).

عدالت و آزادی

بهار، ایران را منزلگه شیران و جایگاه پادشاهان اساطیری می‌داند و با این احساس غرورآمیز سرزمین خویش را در برابر هر گرفتاری و بلایی، ایمن می‌خواند. «حس وطن‌خواهی بر جای‌جای اشعار بهار سایه افکنده است. او شاعری است که نسبت به تعهد اجتماعی خود همواره بیدار و فعال بوده است». (۶) او به سبب اطلاعات وافر از گذشتهٔ ایران، در شواهد شعری فراوانی، از نیکنامی و مفاخر پادشاهان و دلاوران تاریخی و اساطیری ایران در مقابله با اوضاع فلاکت‌بار جامعهٔ حاضر رونمایی می‌کند. «شاعر رسالت ادبی خود را صرفاً در خودنمایی و اظهار فضل خلاصه نکرده و ضمن آگاهی از خویشکاری انسانی و اجتماعی خود، از بایدها و نبایدهای اخلاقی یاد کرده [است]». (۷) بر این پایه، او قصیدهٔ زیر را در واپسین سال حیات خویش سروده و آن را «قصیدهٔ وطن» نامیده است. در این قصیده، در فقدان عدالت و آزادی، اندوه خویش را نشان می‌دهد و چنین می‌سراید:

آن‌روز چه شد کایران ز انوار عدالت — چون خلد برین کرد زمین را و زمن را
آن‌روز که از بیخ کهنسال فریدون — برخاست منوچهر و بگسترد فتن را
آن‌روز که گودرز پی دفع عدو کرد — گلرنگ زخون پسران دشت پشن را

(۸)

شاعر در قصیدهٔ فوق که به قصیدهٔ «لزنیه» معروف است و در شمار قصاید وطنی و حماسی قرار می‌گیرد، از شومی روزگار ایران که ناشی از بی عدالتی و استبداد است، گلایه دارد. در واقع، او بیان می‌دارد که اگر در جامعه‌ای عدالت برپا نشود و این اصل اخلاقی نهادینه نگردد، آسیب‌های عدیده‌ای جامعه را تهدید کرده و تباهی، مردمان آن سرزمین را از پای درخواهد آورد.

بهار شاعری متعهد و ملزم به اجتماع است. «طبیعت انسان اقتضا می‌کند که به صورت اجتماعی زندگی کند و زندگی اجتماعی سرنوشت همهٔ افراد جامعه را به یکدیگر پیوند می‌زند». (۹) زمانی که این تعادل از

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-14]

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.15]

بین می‌رود، شاعر متعهد تلاش می‌کند از عامل‌هایی که باعث بروز این شرایط نامطلوب شده‌اند سخن به میان آورد و نقش خود را در اصلاح جامعه بازی کند. بهار در ترسیم این ناامیدی ها، از شخصیت‌های اسطوره ای (فریدون و منوچهر از یک طرف، گودرز و مرگ خاندانش از طرفی دیگر) جهت نشان دادن گذشتهٔ اصیل ایران یاری گرفته است. همان‌طور که «رسالت هنرمند در برابر بیداد، شکستن زنجیرها و سخن گفتن از شوربختی‌ها و نیکبختی‌های همگان است و چنین است که هر اثر هنری اصیلی که آفریده می‌شود، هدیه‌ای است برای آینده» (۹). شاعر نیز برای تصویرآفرینی از گرفتاری‌های ناشی از کمبود عدالت و آزادی عصر حاضر در جامعهٔ خود، از تصاویر پهلوانان و شاهان اسطوره ای ایرانی به نیکی یاد کرده است که روزی ایران را آنگونه آباد و شاد کرده بودند و اینک، حضور آنها برای شاعر، تصویری آرمان‌شهری را رقم می‌زند. او برای جبران این احساس ناامیدی و گلایهٔ ناشی از عدم حضور یاریگران در جامعه، به این شخصیت‌های اسطوره ای ایرانی پناه می‌برد. در واقع، اشعار اسطوره ای وی، به عنوان یک ابزار تبلیغاتی مؤثر در جهت نشانه گرفتن شاهان عدل‌پرور و بااصالت ایرانی با هدف نشان دادن بی‌عدالتی‌ها به عنوان رذیله‌ای ضداخلاقی در زمان مشروطه است. شاعر در ادامهٔ همین شعر، از عدالت پادشاهی چون انوشیروان در مقام تمجید از ایران بهره می‌برد. او عدل این شخصیت اسطوره ای را در راستای تمجید و ستایش عدل مظفرالدین شاه به تصویر می کشد:

طوس سپهبد در او فراشته‌رایت — رستم دستان در او گماشته لشکر
عدل انوشیروان اگر نشنودی — رو رو یک ره ببین به نامه و دفتر
وانگه بنگر به عدل این ملک راد — عدل انوشیروان به یاد میاور
(۸)

بهار از عدالت نوشیروان در جای جای اشعارش در مقام نشان دادن عدالت شاهان در گذشته بهره برده و این شاخصهٔ اخلاقی او را بازنمایی کرده است. او به صورت غیرمستقیم به صاحبان قدرت زمانهٔ خود اعلام می‌دارد که شاه ساسانی الگو و نمونه‌ای عملی از شاهانی است که با رعایت آموزهٔ اخلاقی دادگری، نه تنها نیکنامی خود را رقم زده‌اند، بلکه مایهٔ شادی گروهی شده‌اند:

داد عدل و داد از آن میان نوشیروان — زان بدو گیتی مر او را شاد شد روشن‌روان
کس نبودی در زمان عدل او زار و توان — خلق را آزاد کرد از محنت و ذل و هوان
(۸)

بهار و هم‌عصرانش به عنوان شاعر در دوران مشروطه، از شعر و ادبیات به عنوان یک سلاح مبارزه در جهت دستیابی به انتقاد از فقدان آزادی و ارزش‌های ملی بهره برده اند. به عنوان مثال، شاعر در ابیات زیر، با یادکردی از کاوه آهنگر و درفش کاویانی‌اش، هوشنگ و جمشید، داریوش و کوروش و زرتشت، می‌خواهد ایران را مرز و بوم دلیران بخواند تا انتقاد خود را علیه وضعیت حکومت ایران در عصر حیات خود بیان کنند. در واقع، او شعر را ابزاری برای بازنمایی کاستی‌های اخلاقی موجود در جامعه نظیر عدالت و آزادی قرار داده است. در نگاه بهار، آزادی یک اصل اخلاقی است که باید برای رسیدن به آن تلاش کرد و زمانی که نبود آن در جامعه حس شود، آه و حسرتی فردی یا گروهی، نمودار می‌شود:

کجا رفت هوشنگ و کو زردهشت — کجا رفت جمشید فرخ‌سرشت
کجا رفت آن کاویانی درفش — کجا رفت آن تیغ‌های بنفش
کجا رفت آن کاوه نامدار — کجا شد فریدون والاتبار
کجا شد هکامن کجا شد مدی — کجا رفت آن فره ایزدی
کجا رفت آن کوروش دادگر — کجا رفت کمبوجی نامور
کجا رفت آن داریوش دلیر — کجا رفت دارای بن اردشیر
(۸)

مفهوم آزادی‌ستایی از جمله آموزه‌های اخلاقی پرتکرار در شعر بهار است. «اشعار بهار را مضامینی چون مسائل اجتماعی و سیاسی و زندگی واقعی مردم زمانه تشکیل می‌دهند». (۱۰) بر این پایه، او این مفهوم را در جامعهٔ وقت، پایمال‌شده می‌بیند. در نتیجه، برای تحقق آن، شعر می‌سراید. «او ستایشگر بزرگ آزادی است و از میان شاعران ایران، هیچ‌کس نتوانسته است به خوبی او از آزادی سخن بگوید». (۱۱) شاعر در بیت زیر با اشاره به بدشگونی ضحاک به عنوان پادشاهی ستمگر و بیدادگر که بعد از جمشید بر ایران فرمان رانده است، در قالبی نمادین، نبود آزادی و تداوم بیداد و بی‌عدالتی تا عصر مشروطه را نشانه گرفته است. در واقع، او با خلق این دو شخصیت اسطوره‌ای تقابلی آشکار و ساده‌یاب میان اخلاقیات و کج‌اخلاقی‌ها ایجاد کرده و بر گسترهٔ درک سیاسی مخاطب خود افزوده است:

جم در آغاز شهی بگرفت راه و رسم داد — لیک در آخر به استبداد و خودرایی فتاد
زان سپس ضحاک تازی افسر شاهی نهاد — الغرض آیین بیداد و زبر دستی گرفت
بر شهنشاه و رعیت دست عدوان برگشاد — زو هزاران سال ایران ذلت و پستی گرفت
(۸)

در میان اوضاع نابسامان و نامطلوب مشروطه، نظام بیمار قدرت، عنصر تحقیر را تفویض و تکثیر می‌کند و در پی آن، حقارت در جان افراد زیر سلطهٔ قدرت، نظیر شاعر و هم میهنانش رسوخ می‌کند و انگیزه‌ای برای ابراز عقاید اعتراضی آنان در قالب غیرمستقیم می‌شود. این دسته افراد، نیاز شدیدی به یافتن ارزش و سرمایهٔ اجتماعی پیدا می‌کنند و برای نشان دادن بزرگی و فخر ایران و ایرانی، از اساطیر کهن که نشانی از شکوه ایران را به همراه دارند بهره می‌گیرد. شواهدی این چنین را در قاب تصاویر پادشاهان ایرانی مشاهده کرد. به عنوان مثال، او در شعر زیر با یادکردی از پادشاهان اسطوره ای و کهن ایرانی نظیر کیخسرو، به ایرانی بودن خود می‌بالد و این افتخار به اصالت ایرانی را با نشانه گرفتن عدل شاهان گذشته، با حسرت در مقام یک عضو از جامعهٔ مشروطه بیان می‌کند:

سوی ایران شد سپس کیخسرو — عدل کرد آغاز و بگرفت آن کیانی تاج
پیروزبخت — و تخت
(۸)

مقاله مروری (مروری توصیفی)
فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال نوزدهم، شماره ۴، ۱۴۰۳
[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.15]
[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-14]

مقاله مروری (مروری توصیفی)

بنابراین شواهد، بهار با نشان دادن این تصاویر اسطوره ای، سعی دارد ملت خود را صاحب قدرت و اصالتی بی‌مانند در گذشته نشان دهد و در تقابل با عصر حیات خود، در راستای بیدارسازی مردم جامعه گام بردارد. او خودباوری و آگاهی نسبت به گذشتهٔ پربار را آموزه‌ای اخلاقی می‌داند که در صورت تخلق به آن، ساختن اکنون و آینده، ساده‌تر امکان‌پذیر خواهد بود.

ایرانیان دورهٔ مشروطه، در اثر آشنایی با اروپا و کشورهای دیگر به عقب ماندگی‌های خود در زمینهٔ ساختارهای اقتصادی و سیاسی پی برده و مشکل اساسی را در نبود قانون و وجود حکومت استبدادی دریافتند، لذا برای حاکم شدن بر سرنوشت خود – دموکراسی – و ایجاد قانون و آزادی خواستار مشروطه شدند و این خواست‌ها را در بستر شعر، طنز، داستان، نمایشنامه و ... گسترش دادند. نظیر ترکیب‌بند زیر که روزگار آبادی و فقدان ظلم و ستم در عهد شاهان کهن ایران را ترسیم می کند تا حقارت جامعهٔ خود را در عصر حاضر به رخ بکشد:

شه کیومرث از نخست این گنج را گنجور بود — وز سیامک چهر بیداد و ستم مستور بود
هم ز هوشنگش بسی پیرایه و دستور بود — هم ز تهمورث دد و دیو فتن مقهور بود
(۸)

۲- نکوهش بی‌نظمی و ناکارآمدی فردی و جمعی

نمونه ای دیگر از ترسیم فقدان ارزش های اخلاقی در جامعهٔ ایران، در بیت زیر نمایان است که در سال ۱۳۰۸ در انتقاد از بی‌نظمی و ناکارآمدی سران کشور در کشور سخن می گوید و از فقدان حضور شخصیت‌هایی نظیر قهرمانان اسطوره ای مانند رستم (و البته همراه با یادکرد اسطورهٔ دینی: حیدر) در گذشتهٔ ایران با حسرت یاد می کند:

از بهر پاس کشور جم رستمی نخاست — وز بهر حفظ بیضهٔ دین حیدری نماند
(۸)

شاعر برای نشان دادن فقدان نظم و اقتدار و امنیت سابق در ایران، از شخصیت اسطوره ای خسرو پرویز (کسری) بهره می برد که گویا با مرگش ، امنیت و اقتدار سابق دیگر به ایران بازنگشته است:

از پس مرگ شهنشه خسروی معدوم شد — خون آن شاهنشه دانا بر ایران شوم شد
فتنه‌ها برپا شد و هر حاکمی محکوم شد — گاه این و گاه آن دارای مرز و بوم شد
عرصهٔ ایوان کسری آشیان بوم شد — دیرگاهی کشور از امن و امان محروم شد
(۸)

بهار مانند سایر شاعران این دوره با بهره گیری از اسطوره، فقدان رونق و اقتدار در جامعهٔ حاضر را ترسیم می‌کند تا بتواند از این نوع تصویرسازی‌ها، جهت آگاه ساختن مردم از جریانات سیاسی و اجتماعی بهره ببرد. بنابراین، احیای اساطیر شاهنامه‌ای، در حقیقت بهترین پاسخ برای رفع یک نیاز اجتماعی بوده است. شاعر از نام پادشاهان اساطیری و پهلوان باستانی ایران (نظیر گودرز، منوچهر، فریدون و رستم) به افراط در اشعار خود بهره جسته است تا نظم و کارآمدی و اقتدار سابق ایران را به تصویر بکشد:

دریغا کشور ایران بدین احوال زار اندر — دریغا آن دلیری‌ها به چندین روزگار اندر
چه شد رستم که هر ساعت به دشت کارزار اندر — گرامی جان سپر کردی به پیش شهریار اندر
بر گودرز یل هفتاد پور نامدار اندر — به میدان داده جان هر یک به عز و افتخار اندر
ببین زی داریوش آن خسرو با اقتدار اندر — به نقش بیستونش بین و آن والا شعار اندر
(۸)

و در ادامه، تصاویری یأس آور از ایران در زمان حیات خود تصویرسازی می‌کند و احساس حسرت را به عنوان یک ایرانی به نمایش می‌گذارد. بهار با یادآوری عظمت و شکوه گذشته ایران باستان که سرزمین افراد کارآمد و کاردانی چون: جمشید و خسرو، رستم و کاوه و .... بود، سعی داشت برای نشان دادن این ناکارآمدی‌ها، مردم ایران را برانگیزاند تا از به تاراج رفتن سرزمینشان جلوگیری کند و در مقابل ظلم و بیداد داخلی و خارجی برخیزند. در واقع، بهار ممیزه‌ای مطلوب برای ایجاد تمایز میان شاهان نیکومنش و سلاطین بدکردار که عامل ویرانی کشور شده‌اند، معرفی می‌کند و اعلام می‌دارد که به دلیل عدم رعایت مجموعه‌ای از کنش‌های اخلاقی همچون: راستگویی و تخلق به دروغ و ملعنت از سوی مردم عادی و شاه، کشور دچار تباهی و عقب‌ماندگی شده است. «او شاه را رکن رکین حکومت مشروطه می‌داند». (۱۱) از این‌رو، انتظار دارد که او حمایت‌کنندهٔ اخلاقیات و مخالف بی‌اخلاقی‌ها باشد:

کنون گر بیند ایران را بدین ایام تار اندر — چکد خونابه‌اش از مژگان اشکبار اندر
بدین کشور نبینی جز گروهی نابکار اندر — کز ایشان جز دروغ و ملعنت ناید به بار اندر
امید راستگویی نیست یاری را بهار اندر — ز درویش و توانگر تا به شاه و شهریار اندر
شده گویی به ایران‌شهر با عز و فخار اندر — تبار اهرمن چیره بزدانی تبار اندر
(۸)

بهار در قصیدهٔ زیر در سال ۱۳۰۷، به تقابل تفکر اندیشه های عهد کیان و زندگی امروزه پرداخته است. او برای پنهان کردن احساس حقارت، از قهرمانان اسطوره ای همچون رستم که نهاد قدرت هستند بهره می‌گیرد. شاعر، آنها را در مقام شجاعت، قدرت و پهلوان ایرانی تحسین می‌کند و با یادکرد این آموزه‌های اخلاقی دست به الگوسازی برای مخاطب می‌زند تا هویت خود را بازشناسد و از رذیلهٔ ضداخلاقی از خودباختگی فرهنگی دور بماند:

وگر دوباره بیفتد به باد ملک کیان — کم است در بر مردان، ز ماکیان رستم!
دروغ و حقهٔ وافور و جعبهٔ سیگار — چه‌سان نهد به بر فره کیان رستم؟
زبان پارسی باستان چگونه نهد — بر تلفظ طهران و اصفهان رستم؟
(۸)

با به توپ بسته شدن مجلس به قصد خوار ساختن مشروطه خواهان، بهار قصیدهٔ زیر را سرود. این قصیده مملو از شخصیت‌های اسطوره ای است که در آن به وصف شکوه و کاردانی و اقتدار قهرمانان کشورش می‌پردازد و در واقع، شاعر برای نشان دادن قدرت طیف خود در مقابل مخالفانش، نمایش خیره‌کننده‌ای از قوای اساطیر ایرانی به عنوان نمادی از شخصیت‌های مقتدر ایرانی ارائه داده است. ورود پهلوانان و شاهان به متن اصلی حماسه، شکلی اساطیری دارد و درواقع، «اسطوره چونان مامی است که حماسه را در دامان خویش می‌پرورد» (۱۳). البته باید یادآور شد که «بسیاری از روایات دربارهٔ شخصیت‌های اسطوره‌ای یا

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-14]

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.15]

مقاله مروری (مروری توصیفی)
فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال نوزدهم، شماره ۴، ۱۴۰۳
[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.15]
[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-14]

حماسی شاهنامهٔ فردوسی نمونه‌هایی در جهان و کشورهای هند و اروپایی دارند، البته در هر کشوری با فرهنگ‌ها، مناسک و روابط اجتماعی ویژهٔ خود» (۱۴). آنچه دستاورد کاربست این شخصیت‌هاست، بازنمایی شماری از آموزه‌هایی کمال‌آفرین و انسان‌ساز است که مخاطبان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آنها را برای رقم زدن شرایط زیستی مطلوب‌تر، ترغیب می‌کند. چنانچه در بیت‌های ذیل، باور به خویشتن و پاسداری از هویت اصیل، به عنوان ممیزه‌ای جهت شناخت انسان‌های اخلاق‌مدار و غیراخلاقی در آن زمانه و دوره‌های بعدی معرفی شده است. بهار نیک می‌دانست که با توجه به شکل‌گیری الگوهای ناسالم قدرت در جامعهٔ عصرمشروطه، حفظ هویت و میراث گذشتهٔ ایرانیان می‌توانست بخشی از امنیت ملی، ایمنی و بقای کشور را تأمین کند:

ملکی کز دیرباز عهد کیومرث — بود چو باغ ارم شکفته و خرم
دیده شکوه سیامک و فر هوشنگ — شوکت طهمورث و شهنشهی جم
فر فریدون و دادخواهی کاوه — رای منوچهر و کینه‌توزی نیرم
داوری کیقباد و حشمت کاووس — فره کیخسرو و شجاعت رستم
(۸)

در ادامه به وصف فتوحات و کارآمدی ها ی قهرمانان اسطوره ای می‌پردازد و از این طریق، آموزهٔ اخلاقی خودباوری و تکیه بر توانایی‌های شخصی را تقویت و تبلیغ می‌کند. در واقع، بهار تلاش می‌کند از این طریق، مخاطب خود را از انفعال دور کند و به سمت مسئولیت‌پذیری اجتماعی به عنوان آموزه‌ای اخلاقی سوق دهد و آنها را نسبت به شرایط سیاسی کشور، حساس نماید. یکی از دلایل ماندگاری شعر بهار نیز، ارتباط تنگاتنگ آن با وقایع روز جامعه و تحلیل آن از دریچهٔ اخلاقیات است. «این همه رنگارنگی و تابش و گرمی در شعرهای او برای آن است که از وقایع زنده مایه گرفته‌اند». (۱۲) او بر این اساس، شعر ذیل را می‌سراید:

خبر دهند که اسفندیار بر در گنگ — چگونه برد به سپاه و چگونه راند حشر
چگونه برد خشایارشا سپه به اروپا — چگونه کرد از آن تنگنای بحر گذر
خبر دهند که از خرد کشور یونان — به آسیای کبیر اندر آمد اسکندر
(۸)

۳- ستایش نیکی و تقابل آن با بدی

شاعر گاهی از عناصر و مفاهیم اسطوره ای، به عنوان یک معجون شفابخش استفاده کرده است. حال، کیفیت تأثیرگذاری و القای این تقدس در عناصر اسطوره ای و شخصیت‌های باستانی وظیفهٔ شاعر است. بهار با مهارت و توانایی در به کارگیری عناصر اسطوره ای، سعی داشته مردم زمانه را تهییج و تشویق به تأسی از شخصیت‌های اسطوره ای و بازگشت به زمان و مکان روحانی، ربانی و ملکوتی آنان کند تا روح سرگشته و افسردهٔ مردم را به دوران متعالی، پاک و مقدس ادوار ابتدایی بشر باز گرداند. بر این پایه، شاعر در بیت ذیل، یا یادکردی از اورمزد و اهریمن‌ستیزی، تقابل میان نیکی و بدی را بازنمایی کرده و روش زیستن مطلوب را بازنمایی می‌کند. در واقع، او با کاربست عنصرهای دینی، اخلاقیات را منعکس کرده است. از دید شاعر، آدمی باید در طول حیات خود به گونه‌ای عمل کند که در صف یاران اهورامزدا قرار بگیرد و در برابر، اگر به بداخلاقی‌ها و کج‌رفتاری‌ها تخلق پیدا کند، سرنوشت نامبارکی خواهد داشت و جزء یاران شیطان به شمار خواهد آمد. این دوگانهٔ خیر و شر که بهار در شعر خود بیان می‌کند، فرجام زندگی اخلاقی یا غیراخلاقی را ترسیم می‌کند.

کیش اورمزد به کار آور — بیخ آهریمن خودبین زن
(۸)
کیش اورمزد به کار آور — سیه‌تر آمده گیتی ز جان اهریمن
(۸)

در اسطوره‌ها و افسانه‌ها «فر» به عنوان نیروی خدایی «خیر» نقش مؤثری در بازتاب اندیشه های دینی و اخلاقی دارد و در واقع، «حب و بغض خدایی تعیین کنندهٔ پیروزی‌ها و شکست‌هاست. علاوه بر این، گاهی قهرمانان مجبورند علیه موجودات و نیروهایی فوق انسانی نظیر «دیو» به نبرد بپردازند» (۱۵) که به نوعی ترسیم کنندهٔ تقابل میان نیکی و بدی یا خیر و شر است.

در اشعار بهار، نیروهای اساطیری با منشأ «خیر» (نظیر فرّ ایزدی) در خدمت بشر قرار گرفته اند. «فره ایزدی در شخصیت‌های ایرانی نمونهٔ دیگری از ملی‌سازی اسطوره است» (16) که بهار در مدح خود از آنها جهت نشان دادن سعادت و خیر ممدوح بهره برده است. شاعر پس از توضیح فرمان مشروطیت ایران از طرف مظفرالدین شاه در سال ۱۲۸۳ در مدح وی سروده است و این شخصیت را با کمک نیروی «فر» در نهایت خیر و نیکی نشان می‌دهد. از دید شاعر، شاهی که از فره ایزدی برخوردار باشد، رفتاری اخلاقی در جامعه دارد و کنش‌هایی چون: دادگری و بخشندگی را بروز می‌دهد. بنابراین، بهار با عنایت به منابع ایران باستان، برخوردار بودن یا نبودن از فرّ ایردی را دلیل و نشانه‌ای متقن برای بازشناسی افراد اخلاقی از غیراخلاقی می‌داند و چنین می‌سراید:

خصم ببستند و شهر و ملک گشودند — شاهان از فر و نیروی دهش و داد
(۸)

بهار در این زمان، محتوایی در سروده هایش عرضه کرد که از احساسات درونش نسبت به ممدوح خود نشأت گرفته و ویژگی بارز آن نشان دادن غایت خیر و نیکی در ممدوح با کمک عنصر «فر ایزدی» است. در بیت زیر، مقصود از دیو بدسگال، اشاره به مدح سید عبدالله بهبهانی و عزل عین الدوله است. در واقع، شاعر سعی می‌کند نمونه‌ای عملی و باورپذیر از شخصیت‌های نیکومنش و بدسیرت نشان دهد و با کاربست واژگانی چون: «فرشته و دیو» که بار اخلاقی مثبت و منفی دارند، ماهیت آنان را برای شنونده‌ها شرح دهد تا در نهایت، به صورت غیرمستقیم آنان را به سوی نیکی دعوت کند:

وانگه یکی فرشته برانگیخت تا به قهر — خاتم برون کشد ز کف دیو بدسگال
(۸)
خوی تو مهرگستر و روی تو مهرفر — جود تو خصم مال و وجود تو خصم مال
(۸)

از دیگر نمونه های بازتاب «فر» به عنوان نیروی خیر و نیکی در پادشاهان را می توان خود در شخصیت اسطوره ای «کوروش پادشاه» مشاهده کرد که بهار آن را به زیبایی تصویرآفرینی کرده است و او را نمادی از پادشاه نیک‌آیین در عهد کهن خوانده است. بهار «با استفاده از این روش، فرمانروایان را به در پیش گرفتن شیوهٔ ستودهٔ نیاکان و

پادشاهان اسطوره‌ای ترغیب می‌کند». (۱۷) از دید شاعر، کوروش را می‌توان به عنوان شاهی اخلاق‌گستر به شمار آورد؛ زیرا همواره در تلاش بوده است آیین‌های نیکو را در کشور برپا کند. این توصیفات نشان می‌دهد که در ساختار فکری شاعر، دین و اخلاق با هم پیوندی ژرف دارند و حتی در سیاست و کشورداری هم نفوذ کرده‌اند. در واقع، سیاستی که آمیخته به اخلاق و دین باشد، مطلوب است. در ژرفای این توصیف، خودباوری هم دیده می‌شود. به این معنا که شاعر سعی می‌کند با خلق الگوهای اخلاقی ملی، مخاطبان خود را به ایجاد تغییرات بنیادی در خویش، امیدوار سازد. «هدف خلقت انسان را صرفاً باید در خود انسان جستجو کرد». (۱۸) بنابراین، انسانی که خود را باور داشته باشد، راه رسیدن به کمال را بهتر جستجو می‌کند. همان‌طور که شخصیت برجسته‌ای چون کوروش آن را انجام داده بود و به الگویی مطلوب برای مخاطبان خود بدل شده بود.

رفته رفته شد مدی مغلوب و ایران یکسره — زان کورش گشت؛ زیرا داشت از یزد فره
کوروش آیین‌های نیک آورد در کشور پدید — شیوهٔ قانون‌گذاری او به عالم گسترید
(۸)

نتیجه‌گیری

در باب بازتاب ارزش‌های اخلاقی در اشعار اسطوره نگر محمدتقی بهار می‌توان گفت که اشعار وی در این زمینه به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱- اشعاری با هدف نشان دادن اصول نامطلوب و ضد اخلاقی در جامعهٔ مشروطه: شاعر با نشان دادن ارزش‌های والای اخلاقی نظیر: عدالت و آزادی‌گرایی در پهلوانان و شاهان و مفاخر اسطوره ای، حسرت و ناامیدی خود را در برابر عدم آزادی و عدالت در ایران نشانه می‌گیرد.

۲- نشانه گرفتن کارآمدی ها و توانایی‌های خارق العادهٔ شخصیت‌های اسطوره‌ای ایرانی جهت نشان دادن ناکارآمدی و غیر اصولی بودن روش سران حکومتی عصر مشروطه.

۳- تصویرسازی از راستی‌ها و نیکی‌ها در برابر ناراستی‌ها و بدی‌ها: در این بستر، از نیروی خدایی «فره ایزدی» نیز که ریشه در اساطیر مذهبی دارد، یاد می کند تا بر تقابل میان خیر و شر و نیکی و بدی در پیوندهای دین و اخلاق تأکید کند.

با توجه به این تقسیم‌بندی می‌توان دریافت که گرایش‌های فکری بهار به سمت‌وسوی باستان گرایی و اسطوره پردازی است. با وجود این که عصر حیات وی، روزگار تجلی مدرنیسم در ایران بود و او خود به هواداری تجددخواهی گام‌های ارزشمندی برمی‌داشت، اما هرگز از دلبستگی او به انعکاس ارزش‌های اخلاقی بزرگان تاریخ باستان و سرگذشت کهن اساطیری کاسته نشد.

بهار برای تشویق و تحریض مردم در احیای قوای ایران، هیچ امری را بهتر و تأثیرگذارتر از مباحث اساطیری و ارزش‌های اخلاقی نمی‌دانست و تا آنجا که امکان داشت برای اثرگذاری شعر خود از این منابع کهن بهره می‌گرفت تا روحیهٔ وطن‌پرستی و آزادی‌خواهی و بازگشت به شکوه و عظمت گذشتهٔ قوم ایرانی را در مردم عصر خود زنده نگاه دارد. به این دلیل، به وفور در اشعار خود از عزت و شکوهمندی قوم ایران باستان و عدل و داد موجود در آن دوره سخن می‌راند. شاعر هرجا که توانسته با افتخار و فخر بسیار از گذشتهٔ شکوهمند ایران و پهلوانان و قدرتمندان عدل‌پرور ایرانی، اساطیر مذهبی و دینی و افراد لایق و کارآمد در رأس حکومت یاد کرده و بارها ایران را سرزمین قدرتمندان نامیده که نشان دهندهٔ عظمت قوم ایران است.

ملاحظه‌های اخلاقی

در پژوهش حاضر حق معنوی مولفین آثار مورد احترام قرار گرفته و قوانین تعارض منافع کاملا مورد توجه قرار گرفته است.

واژه نامه

1. Literature	ادبیات
2. Communication function	کارکرد ارتباطی
3. Interdisciplinary sciences	علوم میان‌رشته‌ای
4. Sociology	جامعه‌شناسی
5. History	تاریخ
6. Psychology	روانشناسی
7. Subcategory	زیرشاخه
8. Thinkers	متفکران
9. Cultural communication	ارتباط فرهنگی
10. Classic poems	سروده‌های کلاسیک
11. ancient mythology	اساطیر کهن
12. Illustration	تصویرسازی
13. Unconscious	اخودآگاه
14. Archetypes	کهن‌الگوها
15. Identity	هویت
16. Committed	متعهد
17. Mythology	اسطوره‌شناسی
18. Theology	دین‌شناسی

References

1. Motahhari M. Ethics according to the professor motahhari. Tehran: Sadra Publication. 2019. P. 12.
2. Jamali M , NeshayiMoghaddam MR. Criticism and analysis of the characteristic features of romanticism in the poetry of MohammadTaghi Bahar. Persian Literature Magazine. 2012; 7(30): 3. DOI: 20.1806.1.745178604.1390.17.4.3.9. (In Persian).
3. Green W. Basics of Literary criticism. translated by Farzaneh Taheri. Tehran: Niloofar Publication. 1998. P. 18.
4. Namdari G, Mansouri S, Pakdel M, Tadayyoni M. Commitment to moral and value principles in the works of Ibtahaj, Nawab Safa and Bijan Targhi. Journal of

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-14]

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.15]

Ethics in Science and Technology. 2023; 18(64): 31. DOI: 20.1001.1.22517634.1402.18.1.5.2 . (In Persian).
5. Bahar M. Research in mythology. Tehran: Agah Publication. 2013. Pp. 345-374.
6. Sepanloo MA. Malek Alshoara Bahar. Tehran: Tarhe No. 1996. P. 76.
7. DavoudiSani Z, Hojjat M, Tahmasbi F. Investigation of the level of interpretation in the teachings contained in Saeb Tabrizi's Divan Ghazals with an approach to Fairklaf's critical discourse analysis theory. Journal of Ethics in Science and Technology. 2023; 18(1): 35. 20.1001.1.22517634.1402.18.1.6.3 . (In Persian).
8. Bahar MT. Divan. Tehran: Negah Publication. 2009. Pp. 39-725.
9. Mobini Q, Asgarkhani AM, MirAbbasi S.B. Ethical theory of utilitarianism and the development of human rights. Journal of Ethics in Science and Technology. 2022; 17(4): 17. 20.1001.1.22517634.1401.17.4.3.9 . (In Persian).
10. ArianPoor Y. Az Saba Ta Nima. Vol2. Tehran. Zavvar. 1996. Pp. 126-127.
11. ZarrinKoob AH. Ba Karavane Holleh. Tehran: Elmi. 2001. P. 373.
12. HasanZadeh R. Governance and leadership in Bahar's poetry and thought. Journal of Humanities (Alzahra University). 2008; 17(62): 3.
13. Sartre JP. Literature & thought. Translated by Mostafa Rahimi. Tehran: Zaman Publication. 1974. P. 92.
14. Kazzazi MJ. Dream & epic & myth. Tehran: Markaz Publication. 1994. P. 12.
15. Taslimi A. Investigation and classification of legend of the people of gilan. Rasht: Ilia Culture. 2012. P. 18.
16. EslamiNadoshan MA. The tenth birthday of Bahar. Tehran: Ghatreh.1962. P. 40.
17. Hoseini Kazerooni A, Mollayi GH. Educational teachings of kings in Bahar poetry. Journal of Educational Literature. 2013; 4(13): P48. 20.1301.1.375178124.1401.27.4.3.9 . (In Persian).
18. Darabi A, Rafeie Z, Zibaee Nejad M. Attar's view of the infra-structure of self-knowledge of man's perfection and the ethical society. Int. J. Ethics Soc. 2023; 5 (2): 18. 20.1001.1.26763338.2023.5.2.3.7. (In Persian) .

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-14]
[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.15]